

# هنر معامله با طالبان

نویسنده: ریچارد جی اولسون / مترجم: جانعلی شکرعلیزاده



با همکاری متحدان افغان مان باید ایالات متحده شرايطی را روی ميز قرار دهد که تحت آن شرايط آمریکا نیروهایشان را از افغانستان بیرون خواهد کشید. هر خروجی باید مرحله به مرحله مطابق به انجام رسیدن تعهدات از طرف طالبان صورت گیرد، به شمول اینکه از قلمرو افغانستان هرگز برای حمله به آمریکا استفاده نشود.

مشکل ترین قسمت بحث مربوط خود افغان ها است که دههها آنها را از هم دور کردند. آمریکا با توجه به جایگاهش باید مطمئن شود که هیچ پیشرفتی در افغانستان در زمینه حقوق بشر بشمول حقوق زنان و قانون اساسی دولت توسط طالبان از بین نرود.

تا زمانی که هیچ مذاکراتی صورت نگیرد است، دشوار است که خواستهای طالبان را ارزیابی کنیم. نگرانی آنان در مورد قانون اساسی افغانستان ممکن است این باشد که آنان در تهیه آن هیچ نقشی نداشته است. مانند قوانین سایر کشورها، قوانین افغانستان هم می تواند اصلاح شود.

ایالات متحده باید متعهد به تقویت دولت افغانستان بماند و نیروهای نظامی افغانستان را حمایت کند تا نمایندگان دولت در مذاکرات از موضع قوی برخوردار باشند. هر حل و فصل نهایی که در آن طالبان طبق قواعد و مقرراتی وارد سیستم سیاسی شود، باید بر اساس قانون اساسی باشد. بخصوص اطمینان حاصل شود که از افغانستان خاک هیچ کشوری تهدید نکرده و این کشور هیچ جنگ نیابتی را از قلمروش هدایت نکند.

من در باره طالبان حرفی ندارم، آنها دو تن از دوستانم را به قتل رساندند، آنها خیلی در اقدامات خشونت پراشان بی رحم و بی مروت بودند. هر حل و فصل نهایی که در آن طالبان طبق قواعد و مقرراتی وارد سیستم سیاسی شود، باید بر اساس قانون اساسی باشد. بخصوص اطمینان حاصل شود که از افغانستان خاک هیچ کشوری تهدید نکرده و این کشور هیچ جنگ نیابتی را از قلمروش هدایت نکند.

سیاسی است و باعث ادامه نا امنی در این کشور می گردد. بنابراین برای پیشبرد روند صلح در افغانستان چه باید کرد؟ اولین قدم واضح است. به طالبان باید اجازه داده شود احتمالاً در دوحه قطر برای انجام مذاکرات با دولت افغانستان دفتري داشته باشند. این اقدام در سال ۲۰۱۳ تقریباً تکمیل شده بود، اما هنگامی که طالبان پرچم شان را تحت نام امارت اسلامی افغانستان برافراشت، آمریکا و دولت افغانستان تحت ریاست جمهوری حامد کرزی آن را زیاده خواهی دانستند و رد کرد و مذاکرات متوقف شد.

همه شرکای بالقوه به شمول دولت قطر از آن افتضاح درس گرفتند و قصد دارند از تکرار چنین حوادثی دوری کنند. این منطقه برای دیپلماسی بی سر و صدا است که توسط ایالات متحده هدایت می شود. هنگامی که مذاکرات شروع شد دولت ما باید جایگاه خودش را تعریف کند. حتی بعد از سال ها جنگ، ایالات متحده گاهی خودش را می فریبید که طرف جنگ نیست در حالی طالبان طوری دیگری فکر می کند و آمریکا را یکی از طرف های جنگ می داند.

آمده که داعش در این کشور در حال گسترش است و این گروه دشمن دولت افغانستان و طالبان است. در دولت تحت اداره اشرف غنی و رییس اجرایی عبدالله عبدالله، دولت از تلاشها برای آشتی حمایت می کند. مردم عادی افغانستان هم از صلح پشتیبانی می کنند، حتی کسانی که مخالف سر سخت دوران حاکمیت رژیم بی رحم طالبان در دهه ۹۰ هستند مایل اند همهی طرف های درگیر برای پایان یافتن جنگ به یک توافق علاقه بر آن، کشمکش افغان ها بین روستا نیشینان سنتی و شهرنشینان مدرن وجود دارد و این اختلافات از زمانی که افغان های کمونیست در سال ۱۹۷۸ در قدرت بودند آغاز شده است. هرچند قدرت های منطقه ای نقش مخربی در آن بازی کرده اند.

پاکستان با حمایت طالبان در افغانستان استراتژیی خصمانه ای را دنبال می کند، سایر همسایگان افغانستان مانند ایران و روسیه هر کدام تلاش می کنند از طالبان حمایت کنند تا منافعی آنان را در این کشور بر آورده سازند. این نوع مداخلات مانع حل و فصل

می تواند برای طرف های درگیر جذاب باشد. علی رغم بیش از پانزده سال جنگ در افغانستان، ایالات متحده هرگز بطور جدی با طالبان وارد جنگ نشده است. طالبان برای آمریکا گروهی بود که میزبان القاعده بود و باعث شد که ایالات متحده بعد از حمله یازده سپتامبر به افغانستان یورش ببرد.

طالبان هرگز ابراز نکردند که افکار قرون وسطایی شان را خارج از افغانستان گسترش دهند و یقیناً اعلام نکردند که افکارشان را در ایالات متحده به اجرا خواهند گذاشت. از نظر آمریکا، طالبان برای آنان خطری محسوب نمی شد. دولت افغانستان برای حل و فصل اختلافات شان با طالبان از آنان می خواهد که از خشونت دست بکشند، از گروه های تروریستی بین المللی جدا شوند و قانون اساسی افغانستان را بپذیرند. در مقابل طالبان اصرار دارند که تمامی نیروهای خارجی از افغانستان خارج شوند. بدون شک هر دو طرف خواست های دیگری هم دارند، اما به نظر نمی رسد خواست های اساسی آنان قابل حل نباشد. بویژه شرايطی در افغانستان پیش

در سال جاری جنگ آمریکا در افغانستان به نقطه عطف خود خواهد رسید. این جنگ بیش از آنچه انتظار می رفت طولانی شد، در حالیکه نیروهای بین المللی از جنوب کشور خارج شده اند، شرايط پیچیده تر شده می رود.

پیش از این جنگ ویتنام، طولانی ترین جنگ آمریکا محسوب می شد. نیروهای آمریکا از ماه اکتوبر سال ۲۰۰۱ در افغانستان حضور دارند. بالاترین تعداد این نیروها حدود صد هزار نفر بودند. جنگ آمریکا در افغانستان برای مالیه هزینه داشته است. علی رغم هزینه های سنگین این جنگ، اخیراً جنرال جان نیکلسون فرمانده نیروهای بین المللی در افغانستان، خواهان افزایش نیروهای آمریکایی در افغانستان شده است.

سقوط ولسوالی سنگین ولایت هلمند در ماه های اخیر، ممکن است یک عقب نشینی تاکتیکی باشد، اما نشان می دهد که وضعیت رو به وخامت است. با طرح دولت دونالد ترامپ مبنی بر افزایش بودجه نظامی و کاهش اقدامات دیپلماتیک، این احتمال افزایش می یابد که سیاست آمریکا در افغانستان کاملاً نظامی شود و میزبان حمایت از دموکراسی، فعالان مدنی، تقویت حکومت داری، حمایت از گفتگوهای صلح و فعالیت های حقوق بشری، کاهش یابد.

مسئله این است که رویکرد آمریکا مشخص نیست، باید راهی برای پایان دادن به جنگ افغانستان پیدا کنیم. باید دست آوردهای که به قیمت جان باختن ۲۳۵۰ آمریکایی بدست آمده است، حفظ شود.

برای دیپلمات ها و مقامات نظامی آمریکایی همانند جنرال پترایوس، فرمانده نیروهای آمریکایی در سال های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، این نکته همیشه روشن بوده است که جنگ تنها از طریق اجماع سیاسی پایان می یابد، پروسه ای که دولت افغانستان و طالبان باهم بحث کنند و به آشتی برسند. چنین پروسه برای جامعه جهانی نیز قابل قبول است. چالش های زیادی در برابر چنین پروسه ای وجود دارد، اما یک طرح کلی برای این معامله،

# برخورد دوگانه با داعش و طالبان

حفیظ الله زکی

از سال ۲۰۰۱ به این طرف که ائتلاف مبارزه با تروریسم به سرکردگی آمریکا در افغانستان شکل گرفت، تا به امروز مردم افغانستان شاهد برخوردهای متفاوت ائتلاف بین المللی با گروه های تروریستی و گروه حامی این گروه ها یعنی طالبان بوده اند. آمریکا القاعده را دشمن خود می داند و این گروه در انفجار برج دو قلوئی تجارت جهانی متهم اصلی شمرده می شد، آمریکا می داند که شبکه القاعده می تواند تهدید جدی برای منافع آمریکا در سطح بین المللی باشد، از اینرو هدف نخستین آمریکا را در افغانستان نابودی شبکه القاعده تشکیل می داد. هرچا که نام ترک افغانستان شوند و به آن سوی مرزها پناه ببرند؛ ولی وضعیت می رساندند و به آنها می جنگیدند و تا می توانستند نیروهای القاعده را تعقیب می کردند. همین برخورد شدید، بیرحمانه و قاطع سبب شد که نیروهای القاعده در کمترین فرصت مجبور به ترک افغانستان شوند و به آن سوی مرزها پناه ببرند؛ ولی وضعیت در رابطه با طالبان از همان آغاز فرق می کرد. طالبان دشمن آمریکا به حساب نمی آمد، منافع آمریکا در عرصه بین المللی از سوی طالبان تهدید نمی شد، طالبان اهدافی فراتر از افغانستان را دنبال نمی کرد، غرب و ناتو طالبان را یک گروه تروریستی نمی شناختند و جنگ میان حکومت افغانستان و طالبان را یک مسأله داخلی تلقی می کردند. به این دلیل برخوردشان با این گروه انعطاف پذیر و همراه با نوعی مدارا بود.

در جانب حکومت افغانستان نیز همین سیاست جریان داشت. حکومت هیچگاه با طالبان مانند دشمن مردم و وطن برخورد نکرده است. تقابل در حد حفاظت از مناطق تحت کنترل دولت و دفاع در برابر حملات این گروه بر نیروهای امنیتی بوده است. طالبان به صورت غیر رسمی از یک نوع معافیت و مصونیت امنیتی از سوی ائتلاف بین المللی و حکومت افغانستان برخوردار بود و استراتژی نابودی و شکست کامل این گروه در دستور کار آنها قرار نداشت.

برخورد با داعش و طالبان نیز همگونی است. حکومت افغانستان همواره تأکید کرده اند که با گروه داعش برخورد جدی خواهد کرد و به این گروه اجازه نخواهد داد که امنیت کشور را مختل کند، ولی در برابر طالبان برخوردها و موضع گیری ها کاملاً متفاوت است. آنچه در ارتباط با طالبان برجسته می شود، مسأله صلح و پیوستن این گروه به دولت است. نه مبارزه، جنگ و تهدید به شکست و نابودی.

در حالی که طالبان مسؤل بیشترین نا امنی ها در افغانستان می باشد، بیشترین حملات انتحاری را طالبان سازمان دهی کرده اند، بیشترین مناطق خارج از کنترل حکومت را طالبان در اختیار دارند؛ با آنهم چرا با گروه طالبان با مدارا برخورد می شود؟ چرا این گروه جنایت های این گروه به گونه ای کتمان می گردد؟ چرا این گروه دشمن مردم و افغانستان به شمار نمی آید؟ این ها پرسش هایی اند که این روزها ذهن و ضمیر مردم افغانستان را به شدت با خود درگیر کرده است.

درست است که نیروهای طالبان از شهروندان افغانستان می باشد و طالبان بر خلاف القاعده و داعش، یک گروه داخلی به حساب می آید؛ اما وقتی یک گروه داعشی به طور کامل در خدمت بیگانگان باشد و از استخبارات خارجی دستور بگیرد و به منافع ملی ارزش و احترام قابل نباشد، جان و مال مردم برایش اهمیت نداشته باشد و با وجود تلاش های زیاد برای پیوستن این گروه به پروسه صلح، بر دوام و شدت جنگ اصرار بورزد، پس وظیفه حکومت و نیروهای امنیتی در برابر این گروه چیست؟

در چنین وضعیتی تنها تفاوتی که می توانیم میان گروه طالبان و گروه های تروریستی دیگر در نظر بگیریم، این است که در کنار جنگ و دفاع شجاعانه و با انگیزه از جان، مال و امنیت مردم، دروازه های صلح و گفتگوهای سیاسی نیز باید به روی طالبان باز باشد و حکومت برای پذیرش این گروه در چوکات قانون اساسی و ارزش های ملی همواره آماده داشته باشد، در حالی که برای سایر گروه های هراس افکن جز شکست، نابودی و ترک خاک افغانستان گزینه ای دیگری در نظر گرفته نمی شود.

# تعلیم و تربیه در عصر جهانی شدن؛ چالش ها و راهبردها

حبیب صبوری خسروشاهی / قسمت چهارم و پایانی



ابزاری برای اعمال سیاست های ملی و قومی خود نمی دانند.

دوستان مخالفین جهانی شدن در تعلیم و تربیه این گروه معتقدند: در حال حاضر جهانی شدن سعی در ایجاد علایق مشترک برای کسانی دارد که طرفدار تعلیم و تربیه دولتی هستند. افرادی که براین باورند که هر منطقه ای از دنیا که زندگی کنند باید بتوانند فرزندان خود را به مدرسه بفرستند و از امکانات آموزش عمومی بهره ببرند. کسانی که اعتقاد دارند برابری در بهره گیری امکانات آموزشی تنها در سایه تعلیم و تربیه عمومی امکان پذیر است؛ چراکه بودجه آن توسط دولت تأمین شده و برای همه یکسان ارائه می گردد. تعلیم و تربیه که دموکراتیک بوده و مخصوص صاحبان پول و سرمایه نباشد. اما طرفداران جهانی شدن، تصور می کنند که با مطرح نمودن نتایج نظیر بیکارچگی اقتصادی، بی مرز شدن و یگانگی فناوری کشورها و غالب بودن ایدئولوژی نئولیبرال می توانند منشأ علایق مشترک باشند.

طرفداران آموزش عمومی و دولتی اظهار می کنند که از پیدایش دیدگاه جهانی تاکنون یعنی تقریباً از اواسط دهه ۹۰، الحاق تعلیم و تربیه کشورهای به ساختار جهانی تنها در قالب طرح های بین المللی امکان پذیر بوده است. طرح هایی که اساسا تجاری- بازرگانی هستند و با هدف برقراری توافق های بین المللی بازرگانی و سرمایه گذاری طرح ریزی شده اند. نظیر توافق نامه های NAFTA، APEC، MAI و غیره که همگی واحدهایی از برنامه جامع «فرایند تشکیل مجامع کشورهای آمریکایی» هستند. این طرح ها، با وجود ماهیت تجاری خود به آموزش و پرورش نیز پرداخته و علاوه بر اینکه در مورد سیاست های آموزشی به طور نامطلوبی تصمیم گیری شده، دارای نقاط مشکوک و شبهه انگیزی نیز می باشد.

زمینه های علمی، فرهنگی، ورزشی و هنری نیز خواهد شد. بر اساس نظر این گروه، در دیدگاه جهانی، تعلیم و تربیه به عنوان وسیله ای برای شرکت در فعالیت های جهانی است. افراد باید آموزش ببینند تا بتوانند در عرصه های بین المللی موفق باشند و این اهداف، امری فراتر از موفقیت اقتصادی قلمداد می گردد. از نظر این گروه، جهانی شدن می تواند منجر به نوعی ترکیب فرهنگ ها گردد که در درون مرزهای ملی صورت می پذیرد. توانایی زندگی کردن، فهمیدن و ارزش گذاردن بر تفاوت های فرهنگی یکی از ارزشمندترین درس های تعلیم و تربیه است که در دیدگاه جهانی می توان آن را برآورده ساخت.

به جامعه یادگیرنده تبدیل شود. در یک جامعه یادگیرنده هر یادگیرنده ای باید خودانگیخته باشد و یک چرخه خودیادگیری و خودارزایی را ایجاد کند. یادگیرندگان، معلمان و والدین شبکه ای هستند که برای یادگیری، کلاس درس را شکل می دهند. کلاس ها نیز شبکه ای هستند که یادگیری در مدرسه را شکل خواهند داد و مدارس و انجمن ها هم شبکه ای هستند که جوامع را شکل می دهند و بالاخره جوامع یادگیرنده نیز شبکه ای در بین ملت ها هستند. پس نقش مربیان گسترش نگرش ها و توانمندی های فردی یادگیرندگان است. در این شرایط است که دیدگاه آرمانی تعلیم و تربیه جهانی، تحقق خواهد یافت.

بنابراین، مربیان با دو گستره موازی مرتبط به هم مواجهند: دانش جهانی و دانش در مفهوم جدید که هر دوی اینها به وسیله رشد سریع IT شکل گرفته اند. اما سؤال این است که تعلیم و تربیه چه نقشی را باید در خلق یک دیدگاه آرمانی بازی کند؟ با توجه به مطالب فوق دانش جدید وابستگی شدیدی به شواهد و اسناد دارد و در عین حال زودگذر است و حل یک مسئله لزوماً به این معنا نیست که بتواند مسائل مشابه تحت همان مفهوم را نیز حل کند. کاملاً غیرمحتمل است که مسئله مشابه، به همان شکل دوباره رخ دهد. از این رو فراگیری دانش به تنهایی کافی نیست بنابراین، نقش تعلیم و تربیه آماده کردن یادگیرندگان است برای آن که دانش را از میان یافت فرهنگی و حوزه های دانش دریافت کنند. به عبارت دیگر، جهانی شدن به گسترش هوشمندی چندگانه خواهد انجامید.

حوزه فرهنگی دانش نیز دانش جهانی مورد نیاز برای ستایش گوناگونی های فرهنگی و پذیرش دیگر فرهنگ ها مرتبط است. دانش جهانی در حوزه فرهنگی به طرز امیدوارکننده ای جهان را در جهت گسترش فرهنگ جهانی با ارزش ها و اهداف مشترک مورد قبول همه هدایت خواهد کرد. دانش جهانی در حوزه آموزشی شامل دانش جهانی برای گسترش آموزش جهانی است و تبادل آموزش بین المللی و مشارکت را پرورش خواهد داد. یکپارچگی دوباره ایجاد و کاربرد آن ویژگی های دانش، ایجاب و کاربرد آن در جدول شماره ۲ خلاصه شده است.

کارتون روز

ناحیه ۱۳ # نبرد با گیل و لای نفس گیر است!



روزنامه افغانستان ما از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سر مقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان می باشد.

دربین: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری / مسئول وبسایت: غلام عباس اصلان

دکتر: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷-۱۳۷

بنیانگذار: دکتر حسین یاسا / مدیر مسؤل: محمد رضا هویدا / سردبیر: حفیظ الله زکی

کاریکاتورست: خالق علی زاده

www.dailyafghanistan.com / Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

The Daily Afghanistan Ma / Outlook Afghanistan / The Leading Independent Magazine